

ولایت، پشتوانه نبوت و امامت



نبوت، پشتوانه‌ای به نام ولایت دارد که مقام باطنی است و از طریق بندگی و پیمودن راه قرب نوافل و فرایض، به این مقام والا می‌توان دست یافت. چنین گوهر گران‌بهایی، پشتوانه نبوت است و هر کس دیگر هم می‌تواند «ولی» باشد؛ یعنی بدون نبوت به ولایت برسد. مرد باشد یا زن، همچون صدیقه کبرا، فاطمه زهرا (علیها السلام).

با پایان گرفتن نبوت، مقام ولایت قطع نمی‌شود؛ بلکه در خصوص پیشوایان دین و نیز در دیگر اولیا ولایت هست. پیشوایان، چون دارای امامت و ولایتند، پس از قطع وحی و تکمیل و تمیم و ترسیم خطوط دین به دست پیامبر، همچنان به پاسداری و تفسیر و شکوفایی آن آموزگاری می‌کنند و حقایق دین و اصول اعتقادی و اخلاقی و فقهی و اجتماعی و پزشکی و نظامی و... را شکوفا می‌کنند.

پس، این توهم که با رحلت پیامبر، بشر از ولایت تشریحی آزاد شد، سخن سنجیده‌ای نیست؛ بلکه جانشینان پیامبران به ویژه جانشینان پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم همان کار پیامبری را ادامه می‌دهند. آنان پیامبر نیستند تا از وحی تشریحی برخوردار باشند و حکم جدیدی بیآورند، ولی از ناحیه ولایت کار پیامبرانه می‌کنند؛ زیرا ولایتی که در نبوت مطرح است، در وجود امام معصوم نیز وجود دارد.

این ولایت، غیر از ولایت معنوی و قرب نوافل و فرایض است و این، همان ولایت تشریحی و سرپرستی امت است که قطع نمی‌شود؛ چنان که خدای سبحان می‌فرماید: ﴿إِنَّمَا وَلِيكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ﴾ [۲۰]؛ ولی شما تنها خدا و پیامبر اوست و کسانی که ایمان آورده‌اند؛ همان کسانی که نماز برپا می‌دارند و در حال رکوع زکات می‌دهند.

پیامبر در غدیر خم، بر همین معنا اصرار ورزید و چنین فرمود: «أَلَسْتُ أَوْلَىٰ بِكُمْ مِنْكُمْ بِأَنْفُسِكُمْ»؛ آیا من به شما از خود شما سزاوارتر نیستم؟ همه گفتند: آری؛ آن‌گاه فرمود: «فَمَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَهَذَا عَلِيٌّ مَوْلَاهُ» [۲۱].

بنابراین، قضا و حکم و داوری‌ها و تفسیر آیات و آنچه یک جامعه زنده و پویا بدان نیازمند است، تحت سرپرستی و ولایت علی (علیه السلام) است. سخن او سخن پیامبر و خداست و اگر جایی نیاز به استدلال باشد، دلیل می‌آورد و استدلال می‌کند و هر چه را حلال دانست، حلال و هر چه را حرام شمرد حرام است و اگر شرایط محیط با او همراه شد، خلافت ظاهری را هم در دست می‌گیرد و از کیان دین و مملکت، حفاظت کامل به عمل می‌آورد و مسؤولیت اجرایی و اداره جامعه را بر عهده می‌گیرد؛ چنان که فرمود: «لَوْلَا حُضُورُ الْحَاضِرِ وَ قِيَامُ الْحِجَّةِ بوجُودِ النَّاصِرِ» [۲۲].

پذیرش حکم و فرمان او بر مردم واجب است، چونان فرمان خدا و رسول: ﴿وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا لِمُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَىٰ اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ وَجَّهَ وَجْهَهُ لِلدِّينِ صَالِحًا مُبِينًا﴾ [۲۳]؛ هیچ مرد و زن مؤمنی را نرسد که چون خدا و فرستاده‌اش به کاری فرمان دهند، برای آنان در کارشان اختیاری باشد و هر کس خدا و فرستاده‌اش را نافرمانی کند، قطعاً دچار گمراهی آشکاری شده است.

بنابراین، کسی که می‌گوید: «سَلَوْنِي قَبْلَ أَنْ تَقْدُونِي»؛ از من پرسش کنید، پیش از این که مرا نیابید، یا می‌فرماید: من به راه‌های آسمان آشناترم تا راه‌های زمین [۲۴]، او با همان ولایت و به ضمیمه آیه ﴿الَّتِي أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ...﴾ [۲۵] همان ولایت تشریحی نبوی را داراست و پس از او سایر پیشوایان نیز از چنین ولایت تشریحی و سرپرستی برخوردارند تا حضرت حجّة بن الحسن المهدی (علیه السلام) که دین را از هر جهت شکوفا می‌کند و اطاعت فرمانش واجب است.

اگر شرایط فراهم نیاید و دست ولی دین بسته شود و حکم او مطاع نباشد، به همان اندازه از وظیفه حفاظت و پاسداری او کاسته می‌شود؛ بر خلاف پیامبر که اگر هیچ کس هم همراه او نباشد، موظف به ابلاغ و انذار است: ﴿مَا عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ...﴾ [۲۶]؛ گرچه او را خلیل‌وار به آتش سپارند، او باید به جهاد در آویزد، هر چند یکه و تنها باشد: ﴿فَقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا تَكْفُفُ إِلَّا نَفْسُكَ وَحَرْصُ الْمُؤْمِنِينَ عَسَىٰ اللَّهُ أَنْ يَكْفِيَ بِأَسَنِ الَّذِينَ كَفَرُوا وَاللَّهُ أَشَدُّ تَكْوِيلًا﴾ [۲۷]؛ ای پیامبر! در راه خدا پیکار کن که جز عهده دار شخص خود نیستی و مؤمنان را به مبارزه برانگیز؛ باشد که خدا آسیب کسانی را که کفر ورزیده‌اند بازدارد و خداست که قدرتش بیش‌تر و کیفرش سخت‌تر است.

مجله الکترونیکی اسرا